

نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده
سال پانزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۹۹: ۷۰ - ۵۵

بررسی تغییرات در سبکهای فرزندپروری ادراک شده در طول چهار نسل متوالی

سمانه اسعدی^۲

مدینه یکتا پرست^۱

مهدی رحیمی^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۰۲

چکیده

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی است و وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسلهای آینده را در سالهای نخستین زندگی کودک بر عهده دارد. این پژوهش به منظور بررسی تغییرات سبکهای فرزندپروری ادراک شده در طول چهار نسل متوالی (گروه‌های سنی ۱۲ تا ۷۵ ساله) در شهر یزد انجام شد. طرح این پژوهش توصیفی از نوع پس‌رویدادی بود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۳۸۱ نفر بودند که از شش گروه سنی انتخاب شدند؛ به ترتیب گروه‌های سنی ۱۲ ساله (۸۰ نفر)، ۱۵ تا ۱۷ ساله (۸۰ نفر)، ۲۰ تا ۲۵ ساله (۸۰ نفر)، ۳۵ تا ۴۰ ساله (۶۰ نفر)، ۴۵ تا ۵۵ ساله (۵۰ نفر) و ۶۰ ساله به بالا (۳۱ نفر). گروه‌های نمونه اول تا چهارم به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و گروه‌های پنجم و ششم به روش دسترس انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان به پرسشنامه سبکهای فرزندپروری ادراک شده (نقاشیان، ۱۳۵۸) پاسخ دادند. نتایج آزمون‌های دو نشان داد بین گروه‌های سنی از نظر سبک فرزندپروری ادراک شده تفاوت وجود دارد. سبک فرزندپروری مقتدر به طور کلی بیشترین درصد فراوانی را در کل گروه نمونه داشت. در گروه اول و دوم سبک فرزندپروری مقتدر به میزان بیشتری نسبت به سبکهای دیگر ادراک شد. در گروه سوم و چهارم سبک فرزندپروری آسانگیر بر دیگر سبکها غلبه داشت و در گروه ششم بیشترین درصد فراوانی در سبک فرزندپروری سختگیر به دست آمد. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت با توجه به ادراک گروه‌های سنی مختلف، که به نوعی نمونه‌ای از نسلهای تربیت شده متفاوت هستند، تغییراتی در سبکهای فرزندپروری به وجود آمده که عمدتاً به سمت غالب شدن سبک مقتدر پیش رفته است. یافته‌ها با توجه به پیشینه‌های نظری و پژوهشی مرتبط مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سبکهای فرزندپروری، خانواده و تربیت فرزندان، گسست نسلی

madiyekta@gmail.com

s.asadi@yazd.ac.ir

mehdirahimi@yazd.ac.ir

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه یزد، یزد، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه روانشناسی عمومی دانشگاه یزد، یزد، ایران

۳. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه یزد، یزد، ایران

مقدمه

سبکهای فرزندپروری برخاسته از ویژگیهای پایدار والدین در طول زمان است که زمینه زیست محیطی و عاطفی تحول و اجتماعی شدن کودک را فراهم می کند (یزدانی و دریایی، ۲۰۱۶). در واقع سبکهای فرزندپروری، مجموعه‌ای از گرایشها، رفتار و جلوه‌های کلامی و غیرکلامی است که ماهیت تعامل کودک و والدین را در تمامی موقعیت‌های گوناگون مشخص می کند (دارلینگ و استاینبرگ^۱، ۱۹۹۳) و تعیین کننده ارتباطات متقابل والدفرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده است (اسلاوین، ۱۳۹۳). سبکهای فرزندپروری موجب ایجاد فضای تعاملی گسترده می شود (اسلاوین، ۱۳۹۳)؛ فضایی که در آن فعالیت پیچیده والدین شامل روشها و رفتارهای ویژه، جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد و تحول کودک تأثیر می گذارد. این فعالیتها مبین تلاش والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (بامریند^۲، ۱۹۹۱) و در هر خانواده به شیوه خاصی به کار گرفته می شود که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است (هاردی و همکاران، ۱۹۹۳).

نظریه‌های فرزندپروری به دو گروه تقسیم می شود: یک گروه نظریاتی است که ابعاد فرزندپروری را مورد توجه قرار می دهد. دسته دیگر نظریاتی است که تیپهای فرزندپروری را مطرح می کند. ابعاد فرزندپروری دربرگیرنده رفتارهایی مانند گرم بودن، سختگیر بودن، تنبیه کننده بودن، حمایتگر بودن و آزادگذارنده بودن است در حالی که در نظریاتی که تیپهای فرزندپروری را مورد توجه قرار می دهد، انواع فرزندپروری شامل مجموعه‌ای از ابعاد است؛ برای مثال شیوه فرزندپروری قاطع دربرگیرنده ابعاد حمایت و درگیر شدن با مسائل کودک است (رضایی، ۱۳۹۰). سبکهای فرزندپروری واجد دو مؤلفه اساسی است ۱. پذیرش که به میزان پاسخگویی، حمایت، محبت و دلسوزی والدین نسبت به فرزندان اشاره دارد. ۲. کنترل که به نگرانیهای والدین دربارهٔ بالغ شدن و مسئولیت پذیر شدن فرزندان مربوط است و باعث می شود قوانین و محدودیتهایی برای فرزندان تعیین و اعمال شود (دوینیتا و ماریا^۳، ۲۰۱۵). بر این اساس بامریند (۱۹۹۱) سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، آسانگیرانه و سختگیرانه را ارائه کرد و سپس شیوه بی‌اعتنا نیز به این سه شیوه افزوده شد.

1. Steinberg
2. Baumrind
3. Doinita & Maria

در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، که مطلوبترین روش تنظیم تحول روانی فرزندان پیشنهاد شده است (میلوسکی، اسچلچتر، نتر و کین^۱، ۲۰۰۷)، والدین به فرزندان خود استقلال و آزادی فکری می‌دهند و آنها را تشویق، و نوعی محدودیت و کنترل را نیز بر آنها اعمال می‌کنند. در خانواده‌هایی با والدین مقتدر، اظهارنظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعاملات کودک و والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت نسبت به کودک در سطح بالایی است (ماسن، کیگان، هوستون و کانجر، ۱۳۸۰). در این روش، والدین، که هم خواستار و هم پاسخگو هستند (انولا، استاتین و نورمی^۲، ۲۰۰۰)، پیروی رفتاری و استقلال روانی به‌عنوان اهداف وابسته به هم مشاهده می‌شود (میلوسکی و همکاران، ۲۰۰۷). چنین والدینی به ایجاد اعتماد به نفس و عزت نفس، احساس مسئولیت، توانش اجتماعی، خودمختاری و رابطه نزدیک و مثبت با فرزندان کمک می‌کنند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۰).

در شیوه فرزندپروری سختگیرانه، که با ویژگیهای کنترل زیاد و پذیرش ضعیف مشخص شده است، والدین با استفاده از محبت کم و مجازات و قوانین سختگیرانه، فرزندان را کنترل می‌کنند و از فرزندان می‌خواهند آنچه را آنها می‌گویند، بپذیرند (بامریند، ۱۹۹۱؛ فرنهام و چنگ^۳، ۲۰۰۰؛ ولفارد، همپل و میلز^۴، ۲۰۰۳). این والدین از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند (هییتی، ۱۳۸۱) و انتظاراتی که از فرزندان خود دارند از ظرفیت واقعی فراتر آنهاست؛ اطاعت فرزندان را فضیلت می‌دانند و هنگامی که رفتار یا عقاید فرزندان با معیارهای خودشان در تضاد باشد با تنبیه پاسخ می‌دهند و نسبت به نیازهای فرزندان بی‌توجه هستند (بگدسرینس، ۲۰۱۰). کودکانی که والدین سختگیر و قدرت‌طلب دارند، استقلال لازم را به‌دست نمی‌آورند و در وضعیتی که نیازمند تصمیم‌گیری باشند، دچار اضطراب می‌شوند. این گونه کودکان افرادی پیرو هستند و در بزرگسالی نمی‌توانند نقش رهبری را برعهده بگیرند. در واقع، آنان نخواهند توانست به هدفهای مورد نظر خود در زندگی دست یابند (به پژوه، ۱۳۹۱).

در سبک فرزندپروری آسانگیرانه، والدین، مهرورز و پذیرا هستند؛ ولی متوقع نیستند؛ کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آنها اجازه تصمیم‌گیری در هر سنی که باشند می‌دهند؛ حتی اگر هنوز قادر به این کار نباشند (دیاز، ۲۰۰۵). این سبک با کمبود مهار والدینی و

1. Milevsky, Schlechter, Netter & Keehn
2. Aunola, Stattin & Nurmi
3. Furnham & Cheng
4. Wolfradt, Hempel & Miles

اعمال قدرت والدین بر رفتار کودک مشخص می‌شود و کمتر قواعدی برای نظارت بر رفتار کودکان وضع می‌کنند (رینالدی و هاو، ۲۰۱۲). ویژگی این سبک فرزندپروری، پذیرش زیاد و کنترل کم است. پدر و مادری که با این شیوه فرزندپروری مشخص می‌شوند به رفتار بالغ فرزندان نیاز نداشتند و به آنها اجازه می‌دهند، مستقل و سرخود رفتار کنند (انولا، استاتین و نورمی، ۲۰۰۰)؛ علاوه بر این والدین آسانگیر، بالقوه برای کودکان مضر هستند؛ زیرا نمی‌توانند به آنها احساس موفقیت شخصی بدهند (میلوسکی و همکاران، ۲۰۰۷).

والدین بی‌اعتنا، اهمال‌ورز و مسامحه‌گر به نظر می‌رسند. این والدین دارای ویژگیهای کنترل کم، خواهندگی کم، پذیرش کم و کم پاسخگو بودن هستند؛ به نظر می‌رسد نگران فرزندان خود نیستند و حتی ممکن است آنها را طرد کنند (خواجه‌پور و عطار، ۱۳۹۰). این والدین خودتنظیمی را در فرزند خود پشتیبانی یا تشویق نمی‌کنند. البته برخی از آنها علاوه بر نگرش غیرکنترل‌کننده به‌طور کلی غیردرگیر هستند (انولا، استاتین و نورمی، ۲۰۰۰). آنچه آنها را از والدین آسانگیر متمایز می‌کند، این است که کمتر به کودک می‌رسند و بیشتر به نیازهای خود متمرکز می‌شوند. به عقیده محققان این سبک تربیتی می‌تواند به بیندوباری فرزندان و خشونت خانوادگی منجر شود.

تفاوت‌های فردی و فرهنگی بسیاری در رفتارهای فرزندپروری، احساسات و نگرش نسبت به فرزندان و انگیزش والدین وجود دارد؛ به‌عنوان مثال محبت ابراز شده، تماس‌های فیزیکی و بازی، تبادلات و ارتباطات چشمی و صوتی و میزان پاسخدهی بموقع و مناسب مادر به نوزاد، که جنبه‌های مهم تجربیات اولیه با مادر است (تامیس‌لموندا و بورنشتاین، ۱۹۸۹)؛ تامیس‌لموندا، بورنشتاین و بامول، ۲۰۰۱) با تجربیات زندگی قبلی والد ارتباط دارد (لومانوسکا، ۲۰۱۷). هم‌چنین مطالعات نشان می‌دهد تجربیات اولیه ناسازگارانه با مشکلاتی در فرزندپروری همراه است. مولر و همکاران (۲۰۰۷) با سنجش حساسیت عاطفی مادران در هنگام تعاملاتشان با فرزندان دریافتند مادرانی که مورد سوءاستفاده جنسی یا جسمی قرار گرفته‌اند، نسبت به مادرانی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، بیشتر تحت تأثیر فرزندانشان قرار می‌گیرند و کمتر علاقه‌مندند که شبیه مادران خود شوند (رابرت، کتر، دان و گلدینگ، ۲۰۰۴). تجربه‌های اولیه مثبت نیز رفتارهای مادرانه بعدی را پیش‌بینی می‌کند (بلسکی، جافی، سیلگو، وودوارد و سیلوا، ۲۰۰۵)؛ چن، لیو و کاپلان، ۲۰۰۸)؛

به عنوان مثال داشتن والدین کمتر مستبد در اوایل کودکی، جو خانوادگی مثبت در اواسط کودکی و دلبستگی مثبت در نوجوانی، همگی پیش‌بینی‌کننده رفتار صمیمانه، حساس و تحریک‌کننده مادر در بزرگسالی است (بلسکی و همکاران، ۲۰۰۵). در واقع تجربیات اوایل زندگی می‌تواند بخشی از طیف بسیار منفی تا بسیار مثبت مورد بررسی قرار گیرد و هر دو رفتار فرزندپروری مثبت و منفی را می‌توان به صورت بین نسلی بازتولید کرد (لومانوسکا، ۲۰۱۷).

همان‌طور که بیان شد، علاوه بر تأثیر تفاوت‌های فردی، تفاوت‌های بین نسلی نیز تأثیرات فرایندهای در سبکهای فرزندپروری دارد (کنگر، نپل، کیم و اسکارملا، ۲۰۰۳؛ اسکارملا، نپل، انتایی و کانگر، ۲۰۰۸؛ بیلی، هیل، استرل و هاوکینز، ۲۰۰۹). در واقع تفاوت‌های فردی نشان‌دهنده رفتارهای درون و بین‌فرهنگی است (لومانوسکا، ۲۰۱۷) که همین تفاوت‌ها می‌تواند بر تغییرات سبکهای فرزندپروری در نسلهای مختلف تأثیرگذار باشد. نسل در جمعیت‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده، یا پایان داده باشند؛ گروهی که در یک زمان به دنیا آمده‌اند؛ فارغ‌التحصیل می‌شوند یا ازدواج می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵). تفاوت نسلی نیز به معنای قبول حضور همزمان سه نسل مستقل مرتبط با یکدیگر در متن اجتماعی، فرهنگی است. نسلهای مختلف در وضعیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی معنا می‌یابند. هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت‌های پیرامونی دارد، هویت مستقل می‌یابد و در عین حال نیز به لحاظ حضور همزمان رابطه تعاملی پیدا می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶)؛ بنابراین یکپارچگی یا جدایی نسلها، عامل تکوینی در ایجاد یکپارچگی و هویت جامعه و یا حتی منبع تعارضها و شکافهایی است که تحولات اجتماعی را دستخوش تغییرات منفی می‌سازد؛ همان وضعیتی که پژوهشگران آن را شکاف نسلی می‌نامند (حیدری، ۱۳۸۵) و به تعارض ارزشها و هنجارهای مورد قبول فرزندان با ارزشها و هنجارهای والدین و جامعه اشاره می‌کند.

به نظر می‌رسد جامعه ایران نیز در جریان گذار از سنت به مدرنیته با تغییرات و تفاوت‌های نسلی زیادی روبه‌رو است به گونه‌ای که با مبنا قرار دادن انقلاب، می‌توان سه نسل را در جامعه از یکدیگر جدا کرد: نسل نخست که فرایند جامعه‌پذیر کردن آنها به دهه سی و چهل باز می‌گردد؛ نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آنها به دهه پنجاه برمی‌گردد و تجربه انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را داشته‌اند و نسلی که جامعه‌پذیر کردن آنها به بعد از انقلاب باز می‌گردد (آقاجری، ۱۳۸۲). هر کدام از این نسلها براساس شرایط و فضای جامعه زمان خود تحت تأثیر فرزندپروری

همسو با زمان خود بوده، و ارزشهای مرتبط با نسل خود را نهادینه کرده‌اند. در واقع شکاف بین نسلی بین والدین به‌عنوان نسل دیروز و فرزندان به مثابه نسل امروز را می‌توان یکی از مهمترین مسائل در زمینه تغییرات فرزندپروری دانست (کوزور، ۱۳۸۷).

در پژوهشها، زرویدز و نولز^۱ (۲۰۰۷) در بررسیهای خود تغییرات بین نسلی در سبکهای فرزندپروری و تأثیرپذیری از فرهنگ را درباره ۳۴ خانواده آنگولایی - استرالیایی و ۳۱ خانواده استرالیایی - یونانی نشان دادند. در یافته‌های این پژوهش آمده است که والدین در هر دو دسته خانواده، بیشتر از سبک فرزندپروری مقتدرانه استفاده می‌کردند و مردان هر دو نسل تمایل بیشتری به سبک مستبدانه نسبت به زنان هر دو نسل داشته‌اند. در مقابل، زنان تمایل بیشتری به سبک مقتدرانه نسبت به مردان داشته‌اند. در واقع نتایج نشان‌دهنده تغییرات بین نسلی، جنسیتی و فرهنگی و بویژه فردگرایی فرهنگی در سبکهای فرزندپروری بود که حاکی از گرایش بیشتر به سبک فرزندپروری مقتدرانه در آینده بود (زرویدز و نولز، ۲۰۰۷). حسین‌نژاد و عبدالله‌زاده (۱۳۹۳) نیز در ایران به بررسی نقش سبک فرزندپروری والدین در اجتماعی شدن دانش‌آموزان مدارس راهنمایی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شکل‌گیری ارزشها در فرزندان والدین مقتدر از فرزندان دیگر خانواده‌ها بیشتر است.

بنابر آنچه بیان شد، تغییرات سبکهای فرزندپروری می‌تواند تحت تأثیر عوامل بسیار گوناگونی باشد؛ اما آنچه در این مقاله مدنظر است، بررسی چگونگی این تغییرات در طول دهه‌های مختلف است. در واقع با دانستن چگونگی تغییرات سبکهای فرزندپروری از نسلهای گذشته تاکنون بهتر می‌توان فرضیه‌های علت‌یابی این تغییرات را مطرح، و در پژوهشهای آینده بررسی کرد. هم‌چنین با توجه به تغییرات سریع جوامع و سبکهای زندگی با این پژوهش می‌توان دریافت که به اقتضای تغییر شرایط، کدام سبک فرزندپروری نسبت به دیگر سبکها غالب می‌شود و سیری افزایشی را طی می‌کند. بنابراین هدف این پژوهش دستیابی به پاسخ این سؤال است که سبکهای فرزندپروری از گذشته تاکنون چگونه تغییر کرده است یا به‌طور دقیقتر ادراک گروه‌های سنی مختلف این پژوهش از سبکهای فرزندپروری والدینشان چه تغییری را در این سبکها نشان می‌دهد.

روش

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی افرادی بود که بین ۱۲ تا ۷۵ سال داشتند و در سال ۱۳۹۵ در شهر یزد ساکن و یا مشغول به تحصیل بودند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه شد. با در نظر گرفتن احتمال مخدوش بودن تعدادی از پرسشنامه‌ها ۴۰۰ پرسشنامه توزیع شد که از این تعداد ۳۸۱ پرسشنامه قابل قبول واقع شد. برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شد؛ به این ترتیب که از دو منطقه یزد، منطقه ۱ به‌طور تصادفی انتخاب، و از این منطقه چهار دبستان و از هر کدام از این دبستانها یک کلاس ششم به‌طور تصادفی انتخاب شد؛ سپس پرسشنامه به‌طور تصادفی بین ۲۰ نفر از اعضای این کلاسها پخش شد (گروه اول). به همین روش ۸۰ نفر از دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه در بازه سنی ۱۵ تا ۱۷ ساله (گروه دوم) و ۸۰ نفر از دانشجویان دانشگاه یزد در بازه سنی ۲۰ تا ۲۵ ساله (گروه سوم) انتخاب شدند. ۶۰ نفر در بازه سنی ۳۰ تا ۴۵ ساله (گروه چهارم) و ۵۰ نفر در بازه سنی ۴۵ تا ۵۵ ساله (گروه پنجم) نیز از بین شاغلان دانشگاه به‌روش تصادفی ساده انتخاب شد. در گروه ششم به دلیل وجود محدودیت، نمونه‌گیری به‌روش در دسترس انجام شد به این صورت که پرسشنامه در اختیار هر فرد ۶۰ سال به بالای در دسترس قرار داده شد. در نهایت اطلاعات ۳۸۱ شرکت‌کننده (۱۹۵ زن و ۱۸۶ مرد) مورد تحلیل قرار گرفت. میانگین سنی گروه ۱، ۲ و ۳ به ترتیب ۱۲/۳۸، ۱۵/۶۱ و ۲۱/۸۷ و میانگین سنی گروه ۴، ۵ و ۶ به ترتیب ۳۶/۶۳، ۴۷/۱۲ و ۶۵/۰۳ بود. در جدول ۱ دوره‌های عمر در نظر گرفته شده متناسب با این بازه‌های سنی نشان داده شده است.

جدول ۱. دوره‌های عمر در نظر گرفته شده متناسب با بازه سنی

گروه	دوره	بازه سنی
۱	اوایل نوجوانی	۱۲ - ۱۳
۲	اواخر نوجوانی	۱۵ - ۱۷
۳	بزرگسالی در حال پیدایش	۲۰ - ۲۵
۴	اوج جوانی	۳۵ - ۴۰
۵	گذار به میانسالی	۴۵ - ۵۵
۶	گذار به سالمندی	۶۰ به بالا

جدول ۲. نتایج آزمون خی دو برای بررسی سبکهای فرزندپروری ادراک شده در گروههای مختلف سنی

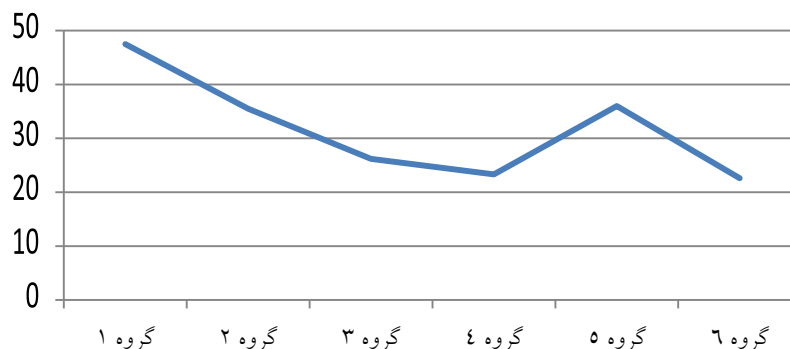
معناداری	درجه آزادی	خی دو	
۰/۰۰۰۱	۱۵	۰/۳۹۷	سبکهای فرزندپروری در گروههای سنی

همانطور که در جدول ۲ آمده است براساس نتایج آزمون خی دو ادراک سبکهای فرزندپروری در گروههای سنی متفاوت است ($p < ۰/۰۰۰۱$). به منظور بررسی چگونگی این تفاوت درصد فراوانی هر یک از سبکهای فرزندپروری ادراک شده در گروههای سنی در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. درصد فراوانی سبکهای فرزندپروری ادراک شده در کل گروه نمونه و به تفکیک گروهها

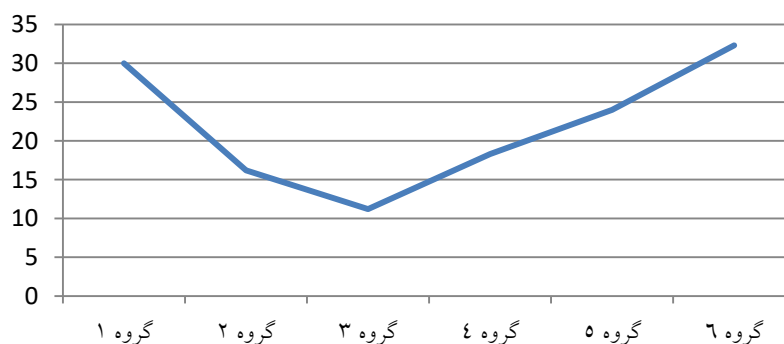
سبک فرزندپروری	گروه ۱	گروه ۲	گروه ۳	گروه ۴	گروه ۵	گروه ۶	کل
	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد
مقتدر	۴۷/۵	۳۵/۵	۲۶/۲	۲۳/۳	۳۶	۲۲/۶	۳۳/۱
آسانگیر	۱۳/۸	۲۰	۳۲/۵	۳۳/۳	۲۰	۱۶/۱	۲۳/۱
بی‌اعتنا	۸/۸	۲۸/۸	۳۰	۲۵	۲۰	۲۹	۲۳/۱
سختگیر	۳۰	۱۶/۲	۱۱/۲	۱۸/۳	۲۴	۳۲/۳	۲۰

همانطور که در جدول ۳ آمده است به طور کلی سبک فرزندپروری مقتدر بیشترین درصد فراوانی را نسبت به دیگر سبکهای فرزندپروری داشته است؛ به این معنی که از نظر ۳۳/۱ درصد افراد سبک فرزندپروری اعمال شده توسط والدینشان مقتدرانه بوده است. افراد با والدین آسانگیر و بی‌اعتنا با ۲۳/۱ درصد بعد از سبک فرزندپروری مقتدر در جایگاه دوم قرار داشتند و کمترین درصد فراوانی متعلق به افراد با والدین سختگیر بود. به منظور بررسی دیداری چگونگی تغییرات سبکهای فرزندپروری مختلف با استفاده از نمودار در شکل‌های ۱ تا ۴ ارائه شده است. در شکل ۱ روند تغییرات سبک فرزندپروری مقتدرانه نشان داده شده است.



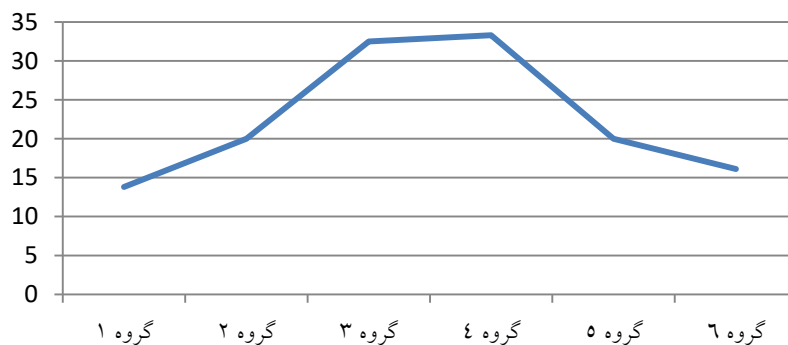
شکل ۱. روند تغییرات سبک فرزندپروری مقتدر

همانطور که در شکل ۱ مشاهده می شود، سبک فرزندپروری مقتدرانه از گروه ۳ به سمت گروه ۱ (در حرکت به سمت نسلهای جدیدتر) روندی کاملاً افزایشی را طی کرده است به این معنی که این سبک فرزندپروری در نسلهای جدید در مقایسه با گذشته بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است.



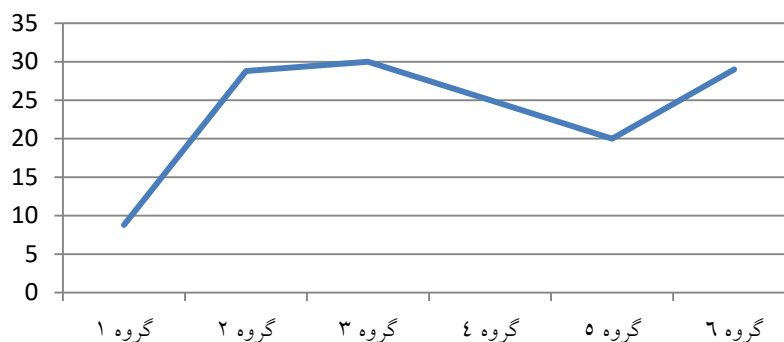
شکل ۲. روند تغییرات سبک فرزندپروری سختگیر

شکل ۲ روند تغییرات سبک فرزندپروری سختگیرانه را نشان می دهد. براساس شکل ۲ سبک فرزندپروری سختگیرانه بیشتر در نسلهای گذشته مورد استفاده قرار گرفته است به طوری که اوج استفاده از این سبک در گروه ششم بوده است. همانطور که در شکل ۲ مشاهده می شود، ادراک سبک فرزندپروری سختگیرانه بعد از سه دهه نزول دوباره در نسلهای جدید افزایش یافته است.



شکل ۳ روند تحول سبک فرزندپروری آسانگیر

شکل ۳ چگونگی تغییرات سبک فرزندپروری آسانگیرانه را نشان می‌دهد. همان‌طور که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، سبک فرزندپروری آسانگیرانه، که در گروه ۵ و ۶ کمتر ادراک شده است در گروه ۳ و ۴ اوج گرفته است؛ اما ادراک این سبک فرزندپروری دوباره در نسل‌های جدید کاهش یافته است به این معنی که هرچه به سمت نسل جدید (گروه ۱ و ۲) پیش برویم، افراد کمتر والدینشان را آسانگیر می‌دانند.



شکل ۴. روند تغییرات فرزندپروری بی‌اعتنا

در شکل ۴ روند تغییرات سبک فرزندپروری بی‌اعتنا نشان داده شده است. همان‌طور که در شکل ۴ نشان داده شده است، ادراک سبک فرزندپروری بی‌اعتنا در نسل‌های گذشته و بویژه در

سنین گروه ۶ بیشترین میزان را داشته است. ادراک این سبک در گروه ۱ کمترین میزان را داشته است به این معنی که استفاده از سبک فرزندپروری بی‌اعتنا در مقایسه با گذشته کاهش یافته است.

نتیجه‌گیری

در گروه اول و دوم سبک فرزندپروری مقتدر و در گروه سوم و چهارم سبک فرزندپروری آسانگیر غالب است به این معنی که نسلهای پشت سرهم سبکهای فرزندپروری مشابهی را ادراک کرده‌اند. به نظر می‌رسد ادراک مشابه سبکهای فرزندپروری در نسلهای پشت سرهم با بحث تداوم نسلی سبکهای فرزندپروری مرتبط است (کنگر و همکاران، ۲۰۰۳) و براین اساس با توجه به تجربیات اولیه زندگی، هر دو رفتار فرزندپروری مثبت و منفی را می‌توان به صورت بین نسلی بازتولید کرد (لومانوسکا، ۲۰۱۷)؛ اما این تداوم و انتقال نسلی سبکهای فرزندپروری همانند دیگر متغیرهای ارزشی جامعه همسو با تغییرات و دگرگونیها در جامعه، دچار تغییر می‌شود. این تغییرات باعث شده است در نسل جدید (نوجوانان) تغییر غلبه سبک فرزندپروری از آسانگیر به مقتدر اتفاق بیفتد؛ به این معنی که هرچه به سمت نسلهای جدیدتر پیش می‌رویم، سبک فرزندپروری مقتدر بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است که می‌تواند با تغییرات جوامع و سبکهای زندگی مرتبط باشد. همان‌طور که بیان شد با گذار از سنت به مدرنیته و تغییر نیازها و شرایط، جامعه‌پذیر کردن فرزندان نیز تحت تأثیر قرار گرفت. براین اساس، گروه اول و دوم، نسل جدید به‌شمار می‌روند که در جوامع مدرن امروزی به دنبال تحلیلهای منطقی تمام پدیده‌های اجتماعی است؛ به بیان دیگر نسل امروزی همه چیز را مانند نسل قبل بی‌چون و چرا قبول ندارد (کوزور، ۱۳۸۷) و فرزندان قبل از اینکه عقاید والدینشان را بپذیرند یا طرد کنند، ابتدا ادراکی از ارزشها و عقاید والدینشان کسب می‌کنند. پذیرش یا طرد عقاید والدین به‌عواملی مانند ادراک فرزندان از مناسب بودن ارزشها، انگیزش فرزندان به پذیرش عقاید والدین و ادراک فرزندان از درجه‌ای بستگی دارد که والدین تمایل دارند که فرزندان در عقایدشان مشارکت کنند (یوسفی، ۱۳۸۳). این عوامل بیش از اینکه نشاندهنده تغییر جایگاه والدین در جوامع امروزی باشد، نشاندهنده تغییر جایگاه فرزندان است. فرزندان در جامعه مدرن امروزی، آزادی بیشتری برای بیان عقاید و افکار خود در مقابل والدین دارند. در واقع این نسل همسو با تغییر شرایط، تحت تأثیر سبک فرزندپروری مقتدر قرار گرفته که اقتضای جامعه مدرنی است که به مهارت، اطلاعات و استقلال فکری نیاز دارد و در آن نقشهای

سنتی و ثابت از پیش تعیین شده برای اعضای خانواده دگرگون شده است. این دگرگونیها سبک زندگی والدین و مخصوصا مادران، روابط و الگوهای خانوادگی و سبکهای فرزندپروری والدین را نیز تحت تأثیر قرار داده است (گیدنز، ۲۰۰۳). به طوری که خانواده ایرانی نیز از ساختار کاملا سنتی به لحاظ شکل و محتوا به ساختاری جدید تغییر کرده و بسیاری از عناصر و اجزای سازنده آن از قبیل روابط بین والدین، رابطه والدین فرزندان و جز اینها نیز دچار تغییر شده است. این تغییرات در ساختار خانواده باعث تغییر نگرشهای سنتی خانوادهها و هم چنین مقتدر شدن روابط والدین و فرزندان شده است (تنهایی، شکرپیگی، ۱۹۹۹؛ معیدفر و خسروشاهی، ۱۳۹۰)؛ به عبارتی در این شرایط والدین زمانی در پرداختن به نقش والدگری خود موفق خواهند بود که بین آنها اتحاد باشد؛ بر اعمال و رفتارهای فرزندان خود نظارت کافی و لازم و بر سر چگونگی تربیت فرزندانشان توافق داشته باشند؛ به استقلال فردی فرزندانشان بها دهند؛ در مواقع لزوم به حمایت از آنان پردازند؛ سختگیری یا آسانگیری بیش از حد نداشته باشند و بیش از سبک گفتاری به سبک رفتاری خود اهمیت دهند (خدادادی، نظری، احمدی و حسنی، ۱۳۹۴) که لزوم اجرایی شدن این نوع والدگری پذیرفتن تغییرات جدید، درک متقابل و پذیرش تغییر جایگاه زن در جامعه مدرن است. نسل جدید، که تحت تأثیر فرزندپروری مقتدر قرار دارند، غالبا مادران جوانی دارند که با پذیرش تغییرات جامعه و جایگاه زن، نقش مادر سنتی را ایفا نمی کنند. این مادران واقعیتها را به کودکان خود منتقل می سازند و برای پذیرش دلایل کودک خود در رد یک رهنمود از خود تمایل بیشتری نشان می دهند (حاج اسماعیل، ۱۳۹۶) و غالبا تحصیلات بالاتری نسبت به والدین اصلی خود دارند؛ براین اساس در مقایسه با مادران سنتی برای ارتباط مطلوبتر با فرزندان خود تلاش بیشتری می کنند. والدین با سطح تحصیلات بالاتر به اهمیت نقش محبت در تربیت فرزندان واقفند و تلاش می کنند کنترل خود را به گونه ای اعمال کنند که فرزندان محبت آنها را نیز احساس کنند. این توانمندی، چهره ای مقتدر و محترمانه تر برای والدین از دید فرزند ترسیم می کند (خدابخش و جعفری، ۱۳۸۸)؛ اما باید در نظر داشت وجود تفاوت بین نسلهای قدیم و جدید در جامعه ایران به گونه ای نیست که بتوان از آن به انقطاع نسلی رسید؛ زیرا جامعه ایران به لحاظ ساختاری به گونه ای طراحی شده است که نسلها از طریق خانواده و دین و دیگر نهادهای اجتماعی به یکدیگر وابسته شده اند و امکان جدایی و انقطاع نسلی از بین رفته است. پذیرش فرهنگ مشترک و باور به سابقه و تجربیات واحد اجتماعی و تاریخی از عوامل پیوند میان نسلی است و گرچه نسل نو نسبت به برخی از اندیشه های مدرن از جمله نوگرایی، فردگرایی، مالکیت

خصوصی، مشارکت گروه‌های اجتماعی، مشارکت زنان و غیره توجه بیشتری نشان می‌دهد، همچنان اهمیت زیاد خانواده، تأکید بر ارزشهای تلفیقی (مادی و فرامادی)، اهمیت موسیقی سنتی، تأکید بر آزادی فردی و مالکیت خصوصی و غیره حکایت از وجود توافق کلی بین نسلی دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۳). بر پایه همین توافق نسلی، گروه پنجم که کودکان و نوجوانان قبل از انقلاب هستند و والدینشان نسل قدیم ایرانی به‌شمار می‌روند؛ بدون رویارویی با مدرنیته تحت فرزندپروری مقتدر قرار گرفته‌اند و به‌طور کلی نیز در تمام نسلها، سبک فرزندپروری مقتدر جایگاه بالایی دارد. گروه ششم، که افراد ۶۰ سال به بالا هستند، جزئی از جامعه عمیقاً سنتی ایران به‌شمار می‌روند. در جوامع سنتی حجم خانواده‌ها بزرگ، و شامل سه نسل می‌شده است که می‌توان آن را خانواده گسترده نامید. روابط خویشاوندی بین این خانواده‌ها محکم و نزدیک بوده و شبکه نیرومند حمایتی را تشکیل می‌داده است. در این جوامع، سطح تقسیم کار پایین بوده و بیشتر کارها به‌وسیله اعضای خانواده و خویشاوندان انجام می‌گرفته و به کمکهای بیرونی نیاز چندانی نبوده است (دورکیم، ۱۹۷۳)؛ بنابراین فرزندان در این خانواده‌ها با قواعد و قوانین سختگیرانه و مسئولیتهای مشخص رشد می‌کردند؛ اما در نسل جدید به‌جای سه نسل، فقط دو نسل در کنار هم زندگی می‌کنند و انتقال مستقیم فرهنگ پدربزرگها و مادر بزرگها به نسل جدید عملی نمی‌شود. سطح تقسیم کار اجتماعی در اثر صنعتی شدن بالا می‌رود و نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده جدا می‌شود و خانواده خودکفایی خود را از دست می‌دهد و تدریجاً به نهادهای بیرون از خانواده وابسته می‌شود. حتی در زمینه اجتماعی کردن و تربیت فرزندان نیز خانواده قسمتی از نقش خود را به نظام آموزشی واگذار می‌کند (کوزر، ۱۳۸۷)؛ از این‌رو فرزندان در نسلهای جدیدتر بیشتر از گذشته با رفتار مقتدرانه در خانه و مدرسه روبه‌رو می‌شوند.

به هر حال، همان‌طور که بیان شد، تغییر نسلی بر مبنای موقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی متفاوت در فرایندی از گسست و همسانی شکل می‌گیرد و به‌نظر می‌رسد در این وضعیت، نسلها به‌رغم تفاوت به تعامل میل دارند (آزادارمکی، ۱۳۸۶). در راستای همین تعامل نیز در این پژوهش، اگرچه گروه سوم و چهارم که از لحاظ بازه سنی والدین گروه اول به‌شمار می‌روند و غالباً تحت تأثیر فرزندپروری آسانگیر بوده‌اند به اقتضای شرایط جامعه مدرن به رفتار مقتدرانه با فرزندان خود میل داشته‌اند. هم‌چنین در این گروه‌ها سبک فرزندپروری آسانگیر با تفاوت اندکی نسبت به سبک فرزندپروری مقتدر غالب است. این نتیجه با یافته‌های زرویدز و نولز (۲۰۰۷) مبنی بر گرایش به سبک فرزندپروری مقتدر در آینده همسو است.

پیشنهاد می‌شود به منظور رفع محدودیتهایی مانند عدم دسترسی متمرکز به افراد در سنین بالا، مطالعات طولی انجام شود. از آنجا که امکان دارد بعضی از افراد از ارائه پاسخهای واقعی خودداری کرده باشند، حتی الامکان از مصاحبه استفاده شود و تعمیم نتایج نیز با احتیاط صورت گیرد. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود به منظور بررسی جامعتر سبکهای فرزندپروری، اطلاعات به‌طور همسان از والدین و فرزندان شان جمع‌آوری شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). فرایند تغییر نسلی بررسی فراتحلیلی در ایران. فصلنامه جوان و مناسبات نسلی. ش ۱: ۶۸ - ۴۱.
- آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی نسلی در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاه.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۲). انقطاع نسل‌ها - انسداد نسل‌ها، سیر گسست و مبانی معرفت سیاسی ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی‌اکبر علی‌خانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. ص ۱۲۳ - ۱۴۵.
- اسلاوین، رابرت‌ای (۱۳۹۳). روانشناسی تربیتی، از نظریه تا کاربرد. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر روان.
- به‌پژوه، احمد (۱۳۹۱). خانواده و روشهای تقویت اعتماد به نفس در کودکان در: خانواده و کودکان با نیازهای ویژه. تهران: انتشارات آوای نور.
- حاج‌اسماعیل، امیرحسین (۱۳۹۶). نقش زن و شیوه فرزندپروری او بر سلامت روانی جامعه و خانواده. دومین کنگره بین‌المللی نقش زن و شیوه‌های فرزندپروری او بر سلامت خانواده و جامعه. ص ۲۲۴ - ۲۳۱.
- حسین‌نژاد، محمد؛ عبدالله‌زاده، حکمت‌اله (۱۳۹۳). بررسی نقش سبک فرزندپروری والدین در اجتماعی شدن دانش‌آموزان مدارس راهنمایی (رویکردی - اجتماعی). فصلنامه تعلیم و تربیت. ش ۱۲۲: ۱۱۹ - ۱۴۴.
- خدابخش، روشنک؛ جعفری، مصطفی (۱۳۸۸). مقایسه سبکهای فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ش ۵ (۱۵): ۲۷ - ۴۲.
- خدادادی سنگده، جواد؛ نظری، علی محمد؛ احمدی، خدابخش؛ حسینی، جعفر (۱۳۹۴). تجربه‌های والدین موفق در مورد زمینه‌های خانواده سالم: یک پژوهش کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت. ش ۴ (۲): ۱۹ - ۱۷۸.
- خواجه‌پور، مهناز؛ عطار، حمیدرضا (۱۳۹۰). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری با سبکهای هویت و بررسی رابطه آنها در دانش‌آموزان دختر و پسر پیش‌دانشگاهی نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شیراز. پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت. ش ۱ (۸): ۱۸۰ - ۱۹۷.

رضایی، فهیمه (۱۳۹۰). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با کیفیت زندگی همراه با ضرورت انواع مشاوره در بهبود وضعیت نوجوانان کانون اصلاح و تربیت اصفهان ۱۳۸۹. دومین همایش ملی مشاوره. ص ۱ - ۱۰.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان. کوزور، ل (۱۳۸۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ماسن، پ؛ کیگان، ج؛ هوستون، آ؛ کانجر، ج (۱۹۹۸). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی (۱۳۸۰). تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز.

نقاشیان، ذ (۱۳۸۵). رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز. هیبتی، خلیل (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستانهای رشد زرقان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

یعقوبخانی‌غیاثوندی، مرضیه (۱۳۷۲). رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

Aunola, K., Stattin, h & Nurmi, J. (2000). Parenting styles and adolescents' achievement strategies. *Journal of Adolescence* 23, 205-222.

Baghdaserians, E. S. (2010). Authoritarian and authoritative parenting styles: A cross-cultural study of Armenian American and European Americans' parenting styles of young children. PEPPERDINE UNIVERSITY.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence*, 1 (11), 56-95.

Belsky, J., Jaffee, S. R., Sligo, J., Woodward, L., & Silva, P. A. (2005). Intergenerational transmission of warm-sensitive-stimulating parenting: A prospective study of mothers and fathers of 3-year-olds. *Child development*, 76(2), 384-396.

Chen, Z. Y., Liu, R. X., & Kaplan, H. B. (2008). Mediating mechanisms for the intergenerational transmission of constructive parenting: A prospective longitudinal study. *Journal of Family Issues*, 29(12), 1574-1599.

Conger, R. D., Nepl, T., Kim, K. J., & Scaramella, L. (2003). Angry and aggressive behavior across three generations: A prospective, longitudinal study of parents and children. *Journal of abnormal child psychology*, 31(2), 143-160.

Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological bulletin*, 113(3), 487.

Diaz Y. (2005). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children [dissertation]. Maryland: Univ Maryland.

Doinita, N. E., & Maria, N. D. (2015). Attachment and Parenting Styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 203, 199-204.

Durkheim, E. on morality and society. ed. By robert bellan. The university of chicago press, 1973.

- Furnham, A., & Cheng, H. (2000). Perceived parental behaviour, self-esteem and happiness. *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 35(10), 463-470.
- Giddens, A. (2003) *The Consequences of modernity: Self and Identity in Postmodern Age*. Cambridge: polity press.
- Hardy, D. F., Power, T. G., & Jaedicke, S. (1993). Examining the relation of parenting to children's coping with everyday stress. *Child development*, 64(6), 1829-1841.
- Lomanowska, A. M., Boivin, M., Hertzman, C., & Fleming, A. S. (2017). Parenting begets parenting: A neurobiological perspective on early adversity and the transmission of parenting styles across generations. *Neuroscience*, 342, 120-139.
- Milevsky, A., Schlechter, M., Netter, S & Keehn, D. (2007). Maternal and Paternal Parenting Styles in Adolescents: Associations with Self-Esteem, Depression and Life-Satisfaction 16. *Journal Child Fam Student*, 39-47.
- Moehler, E., Biringen, Z., & Poustka, L. (2007). Emotional availability in a sample of mothers with a history of abuse. *American Journal of Orthopsychiatry*, 77(4), 624.
- Rinaldi, C. M, Howe, N. (2012). Mother's and father's parenting styles and associations with toddler's externalizing, internalizing, and adaptive behaviors. *Early Childhood Research Quarterly*, Vol. 27 (2): 266-273.
- Roberts, R., O'Connor, T., Dunn, J., & Golding, J. TAST (2004). The effects of child sexual abuse in later family life; mental health, parenting, and adjustment of offspring. *Child Abuse and Neglect*, 28, 525-545.
- Scaramella, L. V., Neppl, T. K., Ontai, L. L., & Conger, R. D. (2008). Consequences of socioeconomic disadvantage across three generations: parenting behavior and child externalizing problems. *Journal of Family Psychology*, 22(5), 725.
- Tamis-LeMonda, C. S., & Bornstein, M. H. (1989). Habituation and maternal encouragement of attention in infancy as predictors of toddler language, play, and representational competence. *Child development*, 738-751.
- Tamis-LeMonda, C. S., Bornstein, M. H., & Baumwell, L. (2001). Maternal responsiveness and children's achievement of language milestones. *Child development*, 72(3), 748-767.
- Wolfradt, U., Hempel, S., & Miles, J. N. (2003). Perceived parenting styles depersonalisation, anxiety and coping behaviour in adolescents. *Personality and individual differences*, 34(3), 521-532.
- Yazdani, S., & Daryei, G. (2016). Parenting styles and psychosocial adjustment of gifted and normal adolescents. *Pacific Science Review B: Humanities and Social Sciences*, 2(3), 100-105.
- Zervids, S & Knols, A. (2007). Parenting styles and effect of culture, *Journal of Applied Psychology*, 3: 65-75.